

What Makes Oral History Different

Masooome Pajhooheshnia

Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Abstract: As a specialized resource in oral history discourse, “The Oral History Reader” has been published by Routledge in 1998, simultaneously in England, USA and Canada, then republished in 2003 and 2015. Being authored by specialist researchers, the articles included in this book discuss some issues in oral history such as: oral history development, methods of interview, position of oral history in contemporary historiography as well as stand for oral history projects.

This article, the 6th from the whole 39 ones in the book, presents some important new researches in oral history discourse, precious enough to be translated. The article practices comparative analyses between oral and traditional methods of historiography from different points of view including: quality and quantity of the resources, objectivity in reproducing the events, and target issues. The comparison aims to clarify the distinction between the two methods in order to gain a better understanding of oral history.

Key Words: Oral History, Oral Historiography, Narrator, Interview.

آنچه تاریخ شفاهی را متفاوت می‌سازد^۱

الساندرو پرتلی^۲

معصومه پژوهش‌نیا

گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۴

چکیده

«مجموعه مقالات تاریخ شفاهی» یکی از منابع تخصصی در گفتمان تاریخ شفاهی است. انتشارات «روتلج» این مجموعه را در سال ۱۹۹۸ در انگلستان، آمریکا و کانادا منتشر کرد و در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۱۵ نیز تجدید چاپ شد. مقالات ارائه‌شده در این مجموعه به مباحثی مانند توسعه تاریخ شفاهی، روش‌های انجام مصاحبه، جایگاه تاریخ شفاهی در تاریخ‌نگاری معاصر و نیز حمایت از طرح‌های تاریخ شفاهی پرداخته است. متخصصان و صاحب‌نظران حوزه تاریخ شفاهی، این مقالات را به نگارش درآوردند.

مقاله پیش رو، ششمین مقاله از مجموع ۳۹ مقاله موجود در این کتاب است که به دلیل اهمیت و به‌روزر بودن مطالب ارائه‌شده در آن، ترجمه شد. در این مقاله، تاریخ‌نگاری شفاهی و تاریخ‌نگاری سنتی از منظرهای مختلف همچون کیفیت و قابل اعتماد بودن منابع، کمیت و کفایت منابع، عینیت یا جانبداری در بازآفرینی رویدادها و نیز موضوعات بحث‌شده باهم مقایسه شده‌اند. هدف از این مقایسه، برجسته ساختن نقاط تمایز بین دو سبک تاریخ‌نگاری در راستای شناخت بهتر تاریخ‌نگاری شفاهی است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ شفاهی، تاریخ‌نگاری شفاهی، راوی، مصاحبه.

¹ Robert Perk & Alistair Thomson (2003) “The Oral History Reader”, London and New York, Routledge, “What Makes Oral History Different” by Alessandro Portelli, PP:63-74.

² Alessandro Portelli

* Corresponding Author Masooome Pajhooheshnia

E-mail address: m.pajhooheshnia@yahoo.com

Copyright2021@Documents and National Library of the Islamic Republic of Iran. All rights reserved

مقدمه

یک توهم، فضای دانشگاهی را تسخیر کرده است: توهم تاریخ شفاهی. انجمن متفکران ایتالیا که همواره نسبت به اخبار خارجی بدگمان است - با وجود اینکه پیوسته از "یافته‌های خارجی" استقبال می‌کند - سعی در محدود کردن تاریخ شفاهی دارد؛ بدون اینکه بداند تاریخ شفاهی چیست و چگونه به کار گرفته می‌شود. رویه به کار گرفته شده در این اقدام، متهم ساختن تاریخ شفاهی به ادعاهایی است که مصداق ندارد، تا با رد آنها خاطر همگان را آسوده کند؛ برای نمونه، La Repubblica علمی‌ترین و بین‌المللی‌ترین روزنامه ایتالیا، توضیحات «مردم معمولی»^۳ و «تاریخ شفاهی» را که از آن انتظار می‌رود «وقایع از زبان خود سخن بگویند»، حذف کرد؛ بدون توجه به اینکه این نه «وقایع»، بلکه «انسان‌ها» هستند که تاریخ شفاهی انتظار دارد «از زبان خود سخن بگویند» (اگرچه اغلب، انسان هم بیشتر از یک "واقعیه" در نظر گرفته نمی‌شود)^۱.

به نظر می‌رسد این نگرانی وجود دارد که هرگاه موانع از سر راه شفاهیت^۴ برداشته شوند، نوشتن (و به تبع آن عقلانیت) از بین خواهد رفت؛ گویی سیلابی سهمگین و کنترل‌ناپذیر آن را شسته و با خود خواهد برد؛ اما این دیدگاه، ما را از این حقیقت غافل می‌سازد که هراس ما از نوشتن، به درک ما از زبان و ایجاد ارتباط لطمه زده است؛ تا آنجا که ما دیگر نه شفاهیت را درک می‌کنیم و نه ماهیت نوشتن را. درحقیقت، منابع شفاهی و کتبی، دو «پیشامد ناسازگار»^۵ نیستند. آنها علاوه بر مشخصه‌های منحصربه‌فرد خود، دارای نقاط مشترکی اند و هر کدام کارکردهای خاص خود را دارند (یا در یک موقعیت خاص، یکی عملکرد بهتری نسبت به دیگری دارد). بر اساس این، هر یک از آنها ابزار متفاوت و خاص خود را برای تفسیر می‌طلبند؛ اما کم بهادادن یا بهادادن بیش از حد به منابع شفاهی، هر دو به حذف برخی از کارکردهای آن منجر و باعث می‌شود این منابع، تنها صحنه‌ای بر منابع کتبی سنتی یا درمانی خیالی برای همه آلام اند. این مقاله تلاش دارد تفاوت‌های ذاتی تاریخ

شفاهی و در نتیجه، کاربردهای خاص آن را ارائه دهد.

هدف

در این مقاله، به تفاوت‌ها و تمایزات موجود بین دو سبک تاریخ‌نگاری سنتی و شفاهی پرداخته می‌شود. شناخت این تفاوت‌ها به درک بهتر و روشن‌تری از تاریخ‌نگاری شفاهی منجر خواهد شد.

شفاهیت منابع شفاهی

منابع شفاهی، منابعی «شفاهی» اند. محققان اقرار می‌کنند یک نوار ضبط‌شده، سندی واقعی محسوب می‌شود؛ اما تقریباً همه آنها ترجیح می‌دهند متون نوشتاری^۶ را مبنای کار خود قرار دهند و تنها این متون اند که منتشر می‌شوند.^۷ گاه حتی نوارهای ضبط‌شده، امحا نیز می‌شوند: نمادی از نابودی کلام.

پیاده‌سازی^۸، یک ماهیت شنیداری را به دیداری تبدیل می‌کند؛ این فرآیند ناگزیر از اعمال تغییر و تفسیر است. تنها به تجربه می‌توان تفاوت اثربخشی صدای ضبط‌شده را در مقایسه با متن پیاده‌شده - به‌عنوان نمونه در کلاس درس - درک کرد. به همین دلیل، معتقدم لزومی ندارد وقت زیادی صرف تحقیق درباره روش‌های نوین پیاده‌سازی شود. اگر از یک متن پیاده‌شده انتظار برود در اهداف علمی جایگزین نوار شود، درست مانند این است که یک متن ترجمه‌شده، نقد ادبی شود. ادبی‌ترین ترجمه، به‌ندرت بهترین است و ترجمه کاملاً وفادار به متن اصلی نیز تاحدی دستخوش تغییر می‌شود. این امر درباره پیاده‌سازی منابع شفاهی هم صادق است.

نادیده‌انگاشتن شفاهیت منابع شفاهی، تأثیرات سوئی بر «نظریه تفسیری»^۹ خواهد داشت. نخستین وجه شایان توجه، «خاستگاه» است: منابع شفاهی، اطلاعاتی درباره افراد یا گروه‌های اجتماعی عام در اختیار ما قرار می‌دهند که تاریخ آنها نوشته نشده یا تحریف شده است. وجه دوم، «محتوا» است: زندگی روزمره و فرهنگ این مردم و گروه‌ها؛ هرچند این موارد، تنها در منابع شفاهی خلاصه نمی‌شوند؛ برای نمونه،

⁶ Transcript

⁷ Transcription

⁸ Interpretive Theory

³ From Below

⁴ Orality

⁵ Mutually Exclusive

یک الگوی توصیفی و ارجاعی سامان می‌دهند؛ در صورتی که مکث‌های بی‌قاعده، بیشتر بر محتوای احساسی گفتار تمرکز دارند و مکث‌های خیلی موزون نیز یادآور روایت‌های حماسی‌اند. بسیاری از راویان^{۱۳} در طول یک مصاحبه، هم‌زمان با تغییر رویکرد نسبت به موضوع‌های بحث‌شده، آهنگ گفتار خود را نیز تغییر می‌دهند؛ البته این امر تنها با شنیدن درک‌شدنی است، نه خواندن.

دربارهٔ سرعت گفتار و تغییرات آن حین مصاحبه نیز همین امر صادق است. قانون خاصی برای تفسیر سرعت گفتار وجود ندارد: کم‌شدن سرعت گفتار ممکن است به معنای تأکید بیشتر بر مطالب یا سخت‌تر بودن درک آنها باشد. زیادشدن سرعت نیز ممکن است نشان‌دهندهٔ عبور سریع از برخی نکات یا آشنایی بیشتر مخاطب با موضوع باشد. در هر صورت، لازم است هنگام تحلیل تغییرات سرعت، آهنگ گفتار نیز مدنظر قرار گیرد. این تغییرات در گفتار، امری طبیعی‌اند، در حالی که در نوشتار، این قاعده‌مندی معمول است و معمولاً در خوانش متن، این خواننده است که تغییرات را ایجاد می‌کند، نه متن.

مسئله، مسئلهٔ زبان‌شناسی محض نیست؛ بلکه خصیصه‌هایی هستند که نمی‌توان آنها را درون متن گنجانده؛ اما کارکردهای کلیدی در روایت دارند: احساسات راوی، مشارکت آنها در داستان و تأثیرگذاری داستان بر آنها را آشکار می‌سازند. این شاخصه‌ها اغلب نگرش‌هایی را شامل می‌شوند که گوینده قادر به ابراز آنها نیست (یا تمایلی به ابراز آنها ندارد) یا نشانه‌هایی کاملاً در اختیار او نیستند. با حذف این خصیصه‌ها، محتوای احساسی گفتار تا حد عینیت موجود در اسناد مکتوب تقلیل داده می‌شود. این امر زمانی که با مردم محلی مصاحبه می‌شود، بیشتر به چشم می‌خورد: آنها اگرچه ممکن است از دامنهٔ واژگان کمتری بهره‌مند باشند، در مقایسه با افراد طبقه متوسط که یاد گرفته‌اند یکنواختی نوشتار را در گفتار نیز تکرار کنند، از تنوع بیشتری در آهنگ و بلندی صدا برخوردارند.^۷

تاریخ شفاهی به‌عنوان روایت

منابع تاریخ شفاهی، منابعی روایی‌اند؛ بنابراین، در تحلیل

نامه‌های افرادی که مهاجرت کرده‌اند نیز خاستگاه و محتوای مشابهی دارند؛ اما قالب نوشتاری دارند. همچنین، پروژه‌های بسیاری در عرصه تاریخ شفاهی، مصاحبه‌هایی را با اعضای از گروه‌های اجتماعی ترتیب داده‌اند که از «نوشتن» استفاده می‌کنند و با موضوعاتی سر و کار داشته‌اند که معمولاً دارای آرشیو نوشتاری استانداردند.

بنابراین، دو عنصر خاستگاه و محتوا، برای تمایز بین منابع شفاهی و دیگر منابع استفاده‌شدهٔ تاریخ اجتماعی، کفایت لازم را ندارند. بر اساس این، بسیاری از نظریه‌های تاریخ شفاهی همان تنوری‌های تاریخ اجتماعی‌اند.^{III}

به‌منظور یافتن وجه تمایز بین منابع شفاهی و دیگر منابع، قبل از هر چیز لازم است به فرم پرداخته شود. نیاز به توضیح نیست که «نوشتار» تنها با نشانه‌های سگمندی^۹ (تک‌نگاره‌ها^{۱۰}، هجاها^{۱۱}، کلمات و جمله‌ها) کلام را منتقل می‌کند؛ اما «کلام» علاوه بر موارد یادشده، نشانه‌های دیگری را نیز شامل می‌شود که دارای بار معنایی‌اند؛ اما در یک سگمنت گنجانده نمی‌شوند؛ از قبیل آهنگ صدا، بلندی صدا و موزون بودن کلام که با وجود داشتن معانی تلویحی و ضمنی، در قالب نوشتار نمی‌گنجند - مگر به شکلی ناکافی، مانند نشانه‌گذاری‌های موسیقایی.^{IV} یک گزارهٔ ثابت ممکن است براساس لحن گوینده، معانی کاملاً متضادی داشته باشد که حین پیاده‌سازی نمی‌تواند آن معانی را عیناً منتقل کند و نویسنده، تنها با استفاده از کلمات، آنها را توصیف می‌کند.

برای خوانده‌شدن متن پیاده‌شده، لازم است علائم نگارشی به آن اضافه شوند که این امر به انتخاب پیاده‌کننده^{۱۲} صورت می‌گیرد. این علائم، مکث‌های لازم را براساس قوانین دستوری مشخص می‌کنند: هر علامت به‌صورت قراردادی دارای مکان، معنا و طول مکث مشخصی است. این علائم به‌ندرت با آهنگ و مکث‌های موجود در گفتار تطابق دارند؛ بنابراین، گفتار در قوانینی دستوری محصور می‌شود که لزوماً از آنها پیروی نمی‌کند. طول دقیق مکث و جای آن در جمله، در فهم معنای گفتار بسیار تأثیر دارد. مکث‌های قاعده‌مند، گفتار را براساس

⁹ Segmentary Trait

¹⁰ Grapheme

¹¹ Syllable

¹² Transcriber

¹³ Narrator

(ضرب‌المثل، شعر، روش و اصطلاحات کلیشه‌ای) معیاری است از میزان تأثیر دیدگاه جمعی در یک روایت فردی. تغییر سبک بین زبان معیار و زبان محاوره، گاه حاکی از کنترل راوی بر روایت خود است.

پرکاربردترین ساختار بدین صورت است که در سرتاسر روایت، از زبان معیار استفاده می‌شود و در زمان نقل یک حکایت یا گریز از بحث اصلی، زبان محاوره به کار می‌رود که با وجهه‌های فردی راوی یا حافظه جمعی مطابقت بیشتری دارد. همچنین، زبان معیار می‌تواند در یک روایت محاوره‌ای و زمانی که موضوع روایت با فضای عمومی مرتبط است، استفاده شود. استفاده از زبان معیار در این حالت می‌تواند به معنای ایجاد آگاهانه فضای رسمی یا غلبه فرم طبقه «تحصیل‌کرده» باشد.^{VIII} برعکس، بیان واژه‌های فنی به زبان محاوره‌ای می‌تواند نشان‌دهنده پویایی گویش سنتی و تلاش گویشوران برای گسترده‌تر کردن دامنه واژگان در فرهنگ خود است.

وقایع و معنا^{۱۷}

آنچه در وهله نخست، تاریخ شفاهی را متفاوت می‌سازد، این است که بیش از آنکه به وقایع بپردازد، به معنای آنها توجه می‌کند. این بدان معنا نیست که تاریخ شفاهی فاقد اعتبار است. مصاحبه‌ها اغلب از وقایع ناشناخته یا زوایای ناشناخته از وقایع شناخته‌شده پرده بر می‌دارند. آنها همواره عرصه‌های کشف‌نشده‌ای از زندگی روزمره طبقه غیر نخبه را آشکار می‌سازند. از این نظر، تنها مشکل در منابع شفاهی، مسئله «راستی‌آزمایی»^{۱۸} است.

اما تنها خصیصه ویژه‌ای که منابع شفاهی بر مورخان تحمیل می‌کنند و هیچ‌یک از دیگر منابع تا این اندازه از آن برخوردار نیستند، ذهن‌گرایی^{۱۹} (سوبژکتیویته، فاعلیت) راوی است. در صورتی که روش تحقیق به اندازه کافی وسیع و مفصل باشد، ممکن است با ذهن‌گرایی یک گروه یا طبقه خاص مواجه شویم. منابع شفاهی نه فقط درباره آنچه مردم انجام دادند، اطلاعات می‌دهند، درباره آنچه قصد انجامش را

داده‌ها لازم است از «نظریه روایت»^{۱۴} بهره گرفته شود که در ادبیات و ادبیات عامه (فولکلور) به کار می‌رود. این امر شامل مستندی است که در مصاحبه‌های آزاد و شکل رسمی‌تری از فولکلور ارائه می‌شود.

برای نمونه، در برخی از روایت‌ها، سرعت گفتار، یا به عبارتی نسبت بین مدت وقایع و مدت روایت، به دفعات تغییر می‌یابد. ممکن است راوی با تعداد محدودی از کلمات، تجربیات بلندمدتی را روایت کند، یا وقایع فرعی را به تفصیل نقل کند. این نوسانات بسیار حائز اهمیت‌اند؛ اگرچه نمی‌توان برای تفسیر آنها قاعده کلی تعیین کرد: بسط‌دادن وقایع فرعی، نشانه تأکید بر اهمیت آنها یا یک ترفند برای منحرف کردن ذهن از موضوعات حساس‌تر است. در هر حال، بین سرعت روایت و منظور راوی، ارتباطی وجود دارد. در موارد دیگر نیز همین امر صادق است؛ از جمله «فاصله» یا «دیدگاه» که موقعیت راوی را نسبت به داستان تعیین می‌کنند و «ژرار ژنت»^{۱۵} نیز به تفصیل به آنها پرداخته است.^{VI}

منابع شفاهی استخراج‌شده از طبقه غیر نخبه، از سبک روایت عامه (فولک) تبعیت می‌کنند. در این سبک، تمایز بین ژانرهای روایت با آنچه در نوشتار طبقه تحصیل‌کرده دیده می‌شود، متفاوت است. چنین تفاوتی بین روایت‌های واقعی^{۱۶} و هنری و بین وقایع و احساسات یا تخیلات نیز وجود دارد. «حقیقت» دانستن یک خبر، تا حد زیادی به تجارب شخصی و حافظه تاریخی مربوط می‌شود؛ هیچ ژانر شفاهی وجود ندارد که به‌طور مشخص برای انتقال اطلاعات تاریخی تعریف شده باشد. روایت‌های اسطوره‌ای، شاعرانه و تاریخی، گاه به‌غایت با هم ترکیب می‌شوند.^{VII} پیامد این امر، روایت‌هایی است که در آنها مرز میان آنچه خارج از ذهن راوی رخ می‌دهد و آنچه درون آن اتفاق می‌افتد و مرز بین آنچه فردی تلقی می‌شود و آنچه گروهی، مبهم‌تر می‌شود؛ تا جایی که ممکن است «حقیقت» فردی با «تخیلات» جمعی یکی شود.

هر یک از این شاخصه‌ها می‌توانند جزو خصیصه‌های فرم و سبک محسوب شوند. میزان استفاده از آرایه‌های رسمی

²³ Meaning

¹⁸ Verification

¹⁹ Subjectivity

¹⁴ Narrative Theory

¹⁵ Gérard Genette

¹⁶ Factual

آیا باید به منابع شفاهی اعتماد کرد؟

منابع شفاهی قابل اعتمادند؛ اما قابل اعتماد بودن آنها متفاوت است. اهمیت مستندات شفاهی، در پیوند آن با واقعیت نیست؛ بلکه در خروج آن از واقعیت است که به صورت تخیل، نمادگرایی^{۲۳} و آرزوها بروز می‌یابد؛ بنابراین، چیزی با عنوان منابع شفاهی «کذب» وجود ندارد. بررسی اعتبار این منابع بر مبنای معیارهای نقد زبان‌شناختی و راستی‌آزمایی، حاکی از آنست که در گفتمان تاریخ شفاهی، اظهارات «نادرست»، همچنان از نظر روان‌شناختی، «درست» محسوب شده و ممکن است به اندازه گزارش‌های موثق اهمیت داشته باشند.

البته این بدان معنا نیست که ما تعصب غالب را که منحصراً اسناد نوشتاری را معتبر می‌دانند، بپذیریم. بسیاری از مواقع، اسناد نوشتاری، کاری فراتر از انتقال منابع شفاهی تأیید نشده انجام نمی‌دهند (مانند گزارش مرگ تراستولی که با این عبارت شروع می‌شود: براساس اطلاعات شفاهی به‌دست‌آمده ...). گذار از این «منابع اولیه» در جهت رسیدن به اسناد نوشتاری، بیشتر حاصل فرآیندهایی است که فاقد اعتبار علمی بوده و دچار پیش‌داوری‌اند. در مدارک قضایی (دست‌کم در ایتالیا که نوارهای ضبط‌شده و دست‌نوشته‌های تندنویسی شده فاقد ارزش قانونی محسوب می‌شوند)، آنچه به‌عنوان مدرک ضبط می‌شود، نه کلمات شاهدین، بلکه خلاصه اظهارات آنهاست که قاضی به منشی دادگاه دیکته می‌کند. تحریفات صورت‌گرفته در چنین روندی ارزیابی‌پذیر نیست؛ به‌ویژه اگر شاهدین از گویش‌های محلی استفاده کنند. با وجود این، بسیاری از مورخان که منابع شفاهی را معتبر نمی‌دانند، این نوشته‌های قانونی را بدون هیچ شک و شبهه‌ای می‌پذیرند. در مقیاس کوچک‌تر (به لطف استفاده مکرر از تندنویسی)، این امر درباره اسناد مجلس، صورت‌جلسات، قراردادهای مصاحبه‌های گزارش‌شده در روزنامه‌ها و به عبارتی در همه منابعی که به‌طور قانونی و گسترده در تحقیقات تاریخی استفاده می‌شوند نیز صادق است. پیامد چنین پیش‌داوری این است که منابع شفاهی را جدا از وقایع و دست‌خوش تحریف از حافظه معیوب بدانیم. درحقیقت، این مشکل درباره بسیاری از اسناد نوشتاری به

داشتند، آنچه معتقد بودند در حال انجامش هستند و آنچه اکنون تصور می‌کنند، انجام داده‌اند. مستندات شفاهی ممکن است مطلب زیادی به آنچه ما از قبل می‌دانستیم، اضافه نکنند؛ برای مثال، هزینه مادی اعتصاب که به کارگران تحمیل می‌شود، در عین حال درباره هزینه‌های روان‌شناختی آن اطلاعات ارزنده‌ای می‌دهند. درواقع، منابع شفاهی، به‌ویژه از طبقه غیر نخبه و به شرط آنکه توالی علی - معلولی و منطقی وقایع را حفظ کنند، مکمل بسیار مفیدی برای دیگر منابع به حساب می‌آیند؛ اما از لحاظ چیدمان وقایع توسط راوی، منحصربه‌فردند.^{IX} سازماندهی وقایع در یک روایت، تا حد زیادی رابطه راوی را با تاریخ برملا می‌سازد.

ذهنیت همان‌قدر که به واقعیت‌های^{۲۰} مشهود ارتباط دارد، با تاریخ نیز مرتبط است. آنچه اهل فن به آن اعتقاد دارند، یک واقعیت تاریخی است (منظور واقعیتی است که خود به آن اعتقاد دارند) و به‌علاوه، آنچه به حقیقت اتفاق افتاده است. زمانی که کارگران در شهر ایتالیایی ترنی^{۲۱}، زمان وقوع و علت یک واقعه حیاتی در تاریخ خود (قتل لوئیجی تراستولی)^{۲۲} را تغییر دادند، تردیدی در گاه‌شماری واقعی این حادثه ایجاد نشد؛ اما ما را واداشت تا تفسیر خود را درباره مقطعی از تاریخ این شهر اصلاح کنیم. وقتی یک افسر سالخورده ارتش در همین شهر ترنی، داستانی را جعل می‌کند، مبنی بر اینکه او چگونه حزب کمونیست را متقاعد کرده است تا استراتژی خود را بعد از جنگ جهانی دوم تغییر دهد، باعث نمی‌شود ما دریافت خود از مناسبات سیاسی حزب چپ را تغییر دهیم؛ اما به هنگام بودن هزینه‌ای که برخی از تصمیمات بر این افسران تحمیل کرده‌اند و اینکه این هزینه در ناخودآگاه آنان، خود را به شکل تمنای آنها برای انقلاب و تغییر بروز داد، می‌توان پی برد. زمانی که ما بدانیم داستان‌های مشابهی در قسمت‌هایی دیگر از این کشور نقل می‌شود، متوجه می‌شویم این داستان اسطوره‌ای نصفه‌نیمه از یک مرد سالخورده، مطالب بسیاری را درباره تاریخ حزب او آشکار می‌سازد که در خاطرات مفصل رهبران رسمی آن حزب بازگو نشده است.^X

²⁰ Fact

²¹ Treni

²² Luigi Trastulli

²³ Symbolism

شکل دهی به زندگی خود، آشکار می‌سازد و مصاحبه و روایت را در ساختار تاریخی خود قرار می‌دهند.

تغییراتی که ممکن است به تعاقب آن در ذهن خودآگاه راوی یا در جایگاه اجتماعی - اقتصادی او رخ دهد، اگر باعث بازتعریف حوادث پیشین نشود، ممکن است دست‌کم ارزش‌گذاری و رنگ‌آمیزی داستان را تغییر دهند؛ برای نمونه، بسیاری از افراد حین توصیف شکل‌های غیرقانونی مبارزه از قبیل خرابکاری، جانب احتیاط را رعایت می‌کنند. این بدان معنا نیست که آنها را به خوبی به یاد نمی‌آورند؛ بلکه به این دلیل است که تغییراتی در عقاید سیاسی، شرایط فردی یا در خط‌مشی حزب آنها ایجاد شده است. ممکن است اقداماتی که در گذشته قانونی، طبیعی یا حتی ضروری محسوب می‌شدند، اکنون رفتاری نپذیرفتنی و مصداق سنت‌شکنی باشند. در این موارد، با ارزش‌ترین اطلاعات، در آنچه مصاحبه‌شونده به زبان می‌آورد، یافت نمی‌شود؛ بلکه در آنچه «پنهان می‌کند» باید به دنبال آن بود و نیز در این واقعیت که آنها «قطعاً» اطلاعاتی را پنهان می‌کنند.

اغلب، راویان قادرند انگیزه‌های خود در گذشته را بازسازی کنند؛ حتی اگر با انگیزه‌های کنونی آنها مطابقت نداشته باشد. این امر درباره کارگران کارخانه ترنی اتفاق افتاد. آنها اقرار داشتند انتقام خشونت‌آمیز علیه عاملان بیکاری گسترده در سال ۱۹۵۳ ممکن است خسارت‌بار بوده باشد. با وجود این، می‌توان به روشنی دریافت چرا این انتقام در آن زمان، به نظر کارگران، سودمند و عاقلانه می‌آمده است. در یکی از مهم‌ترین مستندات شفاهی عصر ما «توبیوگرافی مالکوم ایکس»^{۲۶} راوی به‌وضوح شرح می‌دهد قبل از رسیدن به آگاهی کنونی، چه در ذهن او می‌گذشته و آنچه در گذشته بوده را براساس معیارهای خودآگاهی مذهبی و سیاسی امروز خود قضاوت کرده است. در شرایطی که مصاحبه‌مآهرانه برگزار شود و اهداف آن برای راویان شفاف باشد، راویان قادر خواهند بود بین آنچه در گذشته بوده‌اند و آنچه امروزه هستند، تمایز قائل شوند و به گذشته خود عینیت بخشند. در این موارد - مالکوم ایکس نمونه خوبی است - «کنایه» سبک غالب در روایت است: دو

چشم می‌خورد که به‌طور معمول با فاصله زمانی از وقوع حوادث و بیشتر، افرادی غیر از شرکت‌کنندگان در آن وقایع به نگارش در می‌آورند. منابع شفاهی این فاصله زمانی را به دلیل مشارکت داشتن مصاحبه‌شوندگان در حوادث تاریخی جبران می‌کنند. زمانی که خاطرات سیاست‌مداران یا رهبران حزبی به رشته تحریر در می‌آیند، مطالب آنها «معتبر» فرض می‌شوند؛ مگر آنکه خلاف آن ثابت شود؛ در حالی که این سیاستمداران درست به اندازه بسیاری از مصاحبه‌شوندگان در تاریخ شفاهی، با برخی از زوایای وقایعی که روایت می‌کنند، فاصله دارند؛ اما آنها این فاصله را با فرضیه‌ای مبنی بر انکارناپذیر بودن «متن» پنهان می‌کنند. همچنین، خاطراتی که راویان شفاهی نقل می‌کنند، در فرهنگ آنها حمایت‌های ویژه می‌شوند. بسیاری از داستان‌ها بارها و بارها نقل یا بین اعضای جامعه بحث شده‌اند؛ حتی برخی از این روایت‌ها ممکن است به شکل متن درآیند و حفظ شوند.

نباید فراموش کرد مصاحبه‌شوندگان در تاریخ شفاهی، ممکن است باسواد هم باشند. تبریو دوجی^{۲۴}، رهبر پیشین کارگران مزرعه در رومن هیلز^{۲۵}، نمونه خوبی از این امر است. او علاوه بر تجربه شخصی، آرشیه‌های محلی را نیز بررسی کرده بود. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان، کتاب و روزنامه می‌خوانند، مخاطب برنامه‌های رادیو و تلویزیون هستند، به خطابه‌ها و سخنرانی‌های سیاسی گوش می‌دهند و خاطرات، نامه‌ها، بریده‌جراید و آلبوم‌های عکس خود را نگهداری می‌کنند. اکنون قرن‌هاست شفاهیت و نوشتن، دیگر به‌صورت مجزا از هم نیستند. اگر بسیاری از منابع نوشتاری براساس شفاهیت تولید شده‌اند، شفاهیت مدرن نیز مملو از نوشتن است.

اما موضوع حائز اهمیت این است که حافظه صرفاً انباشتی منفعل از وقایع نیست؛ بلکه فرآیندی فعال از خلاقیت و معنابخشی است؛ بنابراین، کاربرد ویژه منابع شفاهی برای مورخ، در توانایی آنها برای حفظ گذشته نیست؛ بلکه در تغییرات بسیاری است که حافظه راوی در آنها اعمال می‌کند. این تغییرات، تلاش راوی را در معنابخشی به گذشته و

²⁴ Tiberio Ducci

²⁵ Roman hills

²⁶ Autobiography of Malcolm X

پای آن را به عرصه وجود می‌کشاند. شرط وجود برای یک منبع نوشتاری، «انتشار» آن است و برای منبع شفاهی، «انتقال» آن تفاوت مشابهی است با آنچه رومن ژاکوبسن^{۳۲} و "پیوتر بوگاتیرو"^{۳۳} بین سیر خلاقانه ادبیات عامه (فولکلور) و ادبیات قائل شده‌اند.^{XI}

محتوای منبع نوشتاری، مستقل از نیاز و فرضیه محقق است؛ متنی ثابت است که تنها می‌توان آن را تفسیر کرد؛ در حالی که محتوای منابع شفاهی، به شدت به آن چیزی بستگی دارد که مصاحبه‌کننده در قالب پرسش، مکالمه و روابط فردی مطرح می‌کند.

این محقق است که در گام نخست تصمیم می‌گیرد مصاحبه‌ای وجود داشته باشد. محققان، اغلب خطاهای خاصی را در مصاحبه خود پیش‌بینی می‌کنند؛ برای مثال، راوی مطالبی را بیان می‌کند که معتقد است از او انتظار شنیدنش را دارند و این امر آشکار می‌سازد راوی درباره شخص محقق چگونه فکر می‌کند. همچنین، در مصاحبه‌هایی که با دقت بسیار طراحی می‌شوند، ممکن است عناصری که مصاحبه‌کننده نسبت به وجود یا ارتباط آنها با موضوع آگاه نبوده است، از قلم افتاده و در پرسش‌نامه در نظر گرفته نشده باشند. این نوع مصاحبه‌ها بر چارچوب قبلی مورخان درباره شاکله منابع استفاده‌شده صحنه می‌گذارند.

بر اساس این، نخستین پیش‌نیاز این است که محقق راوی را «پذیرد» و آنچه او تمایل به گفتن دارد را نسبت به آنچه خود می‌خواهد بشنود، اولویت دهد و پرسش‌های پاسخ‌داده نشده را به فرصت دیگر موکول کند. ارتباط، همیشه به صورت دوطرفه برقرار می‌شود؛ بدین معنا که مصاحبه‌شونده نیز همواره و در خفا در حال ارزیابی مصاحبه‌کننده خود است. مورخان می‌توانند به این واقعیت توجه کنند و بیشترین بهره را از آن ببرند، نه اینکه در تلاش برای دستیابی به یک بی‌طرفی غیرممکن (و شاید نامطلوب) سعی در حذف آن داشته باشند. نتیجه نهایی مصاحبه، محصول مشترک راوی و محقق است. زمانی که مصاحبه به قصد منتشر شدن ترتیب داده می‌شود - که در بیشتر موارد نیز به همین صورت است -

معیار متفاوت روایی و اخلاقی (یا سیاسی یا مذهبی) با هم برخورد می‌کنند و تنش بین آنها روایت قصه را شکل می‌دهد. همچنین، ممکن است با روایانی روبه‌رو شویم که به نظر می‌رسد خودآگاه آنان جایی در گذشته، در لحظات اوج تجربه‌های شخصی آنها جا مانده است؛ از قبیل مبارزان راه مقاومت یا سربازان جنگ و شاید کارآموزان نظامی در دهه ۱۹۶۰. بیشتر این افراد به‌طور کامل در واقعه‌ای تاریخی که خود سهمی در آن داشته‌اند، غرق می‌شوند و گزارش آنها از آن واقعه، تقلیدی از فراز و نشیب‌ها و جمله‌بندی‌های روایت یک حماسه است. تمایز بین دو سبک «کنایه‌آمیز»^{۲۷} و «حماسی»^{۲۸} به تفاوت موجود در دیدگاه‌های تاریخی اشاره دارد؛ این تفاوت، لازم است حین تفسیر بین^{۲۹} مدنظر قرار گیرد.

عینیت^{۳۰}

منابع شفاهی فاقد عینیت‌اند؛ البته این فقدان درباره سایر منابع نیز صادق است؛ اما قداست «نوشتن» ما را به فراموشی این امر وامی‌دارد. عینی نبودن ذاتی در منابع شفاهی برخاسته از برخی ویژگی‌های این منابع است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: ساختگی بودن، متغیر بودن و جانبداری کردن.

الکس هیلی^{۳۱} در مقدمه «اتوبیوگرافی مالکوم ایکس» شرح می‌دهد او چگونه سبک روایی خود را در مصاحبه تغییر داده و این تغییر نه به دلخواه خود، بلکه به دلیل لحن پرسش‌گری مصاحبه‌کننده بوده که او را از ارائه تصویر عمومی و رسمی از خود و از امت اسلامی که او سعی در برجسته کردن آن داشته است، دور کرده بود. این امر نشان می‌دهد مستندات تاریخ شفاهی همواره نتیجه یک پیوندند؛ طرحی مشترک که در آن مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده، اگر لزوماً هماهنگ نباشند، دست‌کم هر دو در آن شرکت دارند. مستندات نوشتاری «ثابت» هستند؛ چه از آنها آگاه باشیم چه نباشیم، وجود دارند و زمانی که به آنها دست پیدا کنیم، تغییری در آنها ایجاد نمی‌شود؛ اما گواه شفاهی تنها یک منبع بالقوه است؛ تا زمانی که پژوهشگر

²⁷ Ironic

²⁸ Epic

²⁹ Testimony

³⁰ Objectivity

³¹ Alex Haley

³² Roman Jakobson

³³ Piotr Bogatyrev

تاریخی که خاطرات زنده از آن دردسترس است) تا زمانی که کلیه منابع شفاهی و نوشتاری را بررسی نکند، کامل نیست و با توجه به اینکه منابع شفاهی تمام‌نشدنی‌اند، هدف ایدئال مطالعه کلیه منابع، غیرممکن می‌شود. پژوهش تاریخ انجام‌شده بر مبنای منابع شفاهی، به دلیل ماهیت این منابع، تمام‌نشدنی است. همچنین، پژوهش تاریخی که از منابع شفاهی صرف‌نظر کند (در صورتی که موجود باشند) نیز اصولاً ناقص محسوب می‌شود.

چه کسی در تاریخ شفاهی سخن می‌گوید؟

تاریخ شفاهی جایی نیست که در آن طبقه کارگر از عقاید خود صحبت کند؛ البته نظریه مخالف، کاملاً بی‌اساس نیست. بازرگاری یک اعتصاب با به کار بردن کلمات و خاطرات کارگران به جای پلیس و مطبوعات (اغلب غیردوستانه)، قطعاً به تعدیل انحرافات کمک می‌کند که در این منابع القا می‌شوند. منابع شفاهی، شرط لازم (نه کافی) برای تاریخ‌نگاری طبقات غیر نخبه‌اند. این مستندات در تاریخ‌نگاری طبقات حاکم ضرورت کمتری دارند (هرچند به هیچ عنوان بی‌فایده هم نیستند)؛ طبقاتی که بر نوشتار کنترل دارند و تاریخچه نوشتاری بسیار بیشتری از خود به جا می‌گذارند.

با وجود این، کنترل گفتمان تاریخی قطعاً در دست مورخان باقی خواهد ماند. این مورخ است که انتخاب می‌کند با چه کسی مصاحبه شود، چه کسی از طریق طرح پرسش‌ها و واکنش به پاسخ‌ها در شکل‌گیری شهادت شراکت داشته باشد و چه کسی محتوا و شکل نهایی را به شهادت برای منتشر شدن بدهد (تنها از راه چینش و پیاده‌سازی)؛ حتی اگر بپذیریم طبقه کارگر از طریق تاریخ شفاهی به بیان نظرات خود می‌پردازند، پرواضح است که آنها به صورت انتزاعی صحبت نمی‌کنند؛ بلکه «خطاب به» مورخ، «با» مورخ و، تا جایی که منتشر شود، «به واسطه» مورخ صحبت خواهند کرد.

درواقع، ممکن است همه چیز کاملاً برعکس باشد. مورخ می‌تواند از طریق شهادت راوی، به گفتمان خود اعتبار بخشد؛ بنابراین، مورخ بدون اینکه در تلاش برای حفظ عینیت، ناپدید شود، دست‌کم به اندازه یک طرف مکالمه، به‌عنوان یک

صدای مصاحبه‌کننده به صورت کامل حذف می‌شود و با این عمل، انحراف ظریفی رخ می‌دهد: متن، بدون هیچ سؤالی پاسخ‌ها را ارائه می‌دهد؛ گویی راوی مدنظر همیشه و بدون در نظر گرفتن شرایط جانبی، مطالب مشابهی را بر زبان می‌آورد. به بیان دیگر، این حس را القا می‌کند که مصاحبه‌شونده همچون یک سند نوشتاری، ثابت و تکرارپذیر است. زمانی که صدای محقق حذف می‌شود، صدای راوی نیز دچار نارسایی می‌شود.

در واقعیت، دو مستند شفاهی هیچ‌گاه شبیه به هم نیستند. این ویژگی تمامی ارتباطات شفاهی است؛ اما در فرم‌های ساختاربندی‌نشده، مصداق بیشتری دارند؛ از قبیل زندگی‌نامه یا تاریخی که در مصاحبه‌ها ارائه می‌شوند. یک مصاحبه‌کننده خاص، از یک راوی مشابه، پاسخ‌های متفاوتی در زمان‌های مختلف دریافت می‌کند؛ برای نمونه، به مرور زمان و با آشناتر شدن دو طرف مصاحبه، راوی کمتر جانب احتیاط را رعایت می‌کند، تبعیت طبقاتی - تلاش در همزادپنداری با آنچه راوی فکر می‌کند که مدنظر مصاحبه‌کننده است - با درکی بهتر و مستقل‌تر نسبت به اهداف مصاحبه، جایگزین می‌شود و راوی از گذشته خاطراتی را به یاد می‌آورد که در ملاقات‌های بعدی بیان می‌شوند.

این واقعیت که چند مصاحبه با یک فرد خاص، ادامه یکدیگرند، ما را به سمت نقص ذاتی در منابع شفاهی سوق می‌دهد. تخلیه کامل حافظه مصاحبه‌شونده، امری محال است؛ اطلاعاتی که طی هر مصاحبه استخراج می‌شوند، همیشه نتیجه انتخابی‌اند که ارتباطی دو جانبه تعیین می‌کند؛ بنابراین، یک پژوهش تاریخی بر مبنای مستندات شفاهی، همواره ماهیتی ناتمام از فرآیندی بالنده دارد. به‌منظور بررسی همه منابع شفاهی ممکن برای اعتصابات تیرنی از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۳ لازم است با چندین هزار نفر مصاحبه شود. هر نمونه، تنها به میزانی که روش نمونه‌گیری تعیین می‌کند، قابل اعتماد است و هرگز نمی‌تواند ضمانت‌کننده راویان کیفی را از قلم نینداخته است؛ راویانی که شهادت آنها به‌تنهایی به اندازه ده شهادت انتخاب‌شده با روش‌های آماری ارزش دارند.

بی‌پایان بودن مستندات شفاهی، بر کلیه منابع دیگر تأثیر می‌گذارد. با توجه به اینکه هیچ پژوهشی (با احتساب دوره

یک مجموعه از منابع به جای مجموعه‌ای دیگر نیست. تاریخ شفاهی، در حضور مورخ میان داستان نهادینه می‌شود و در تعهدی که او را به گزارش خود پیوند می‌زند، تاریخ‌نگاری^{۳۵} را به‌عنوان یک کنش مستقل روایی ظاهر می‌سازد. گزینش‌های مبتنی بر رویکرد، کمتر قابل دیدن و شنیدن بوده و بیشتر زیربنایی‌اند.

این افسانه که مورخ به‌عنوان فاعل در حقیقت مفعولی منابع مربوط به طبقه کارگر ناپدید می‌شود، بخشی از یک دیدگاه چالشی سیاسی مبنی بر اضمحلال نقش‌های فاعلی و تبدیل آنها به فعال تام و نیز جذب شدن در طبقه انتزاعی کارگر بود. این امر به‌طور طعنه‌آمیزی به دیدگاهی سنتی شباهت داشت که بر اساس آن، مورخان با روایتی که می‌نوشتند درگیری ذهنی نداشتند. به نظر می‌رسد مورخان در تاریخ شفاهی تسلیم دیگر موضوعات گفتمانی می‌شوند؛ اما درحقیقت، مورخ کمتر نقش واسطه بین طبقه کارگر و خواننده را بازی می‌کند و بیشتر به‌عنوان شخصیت اصلی به ایفای نقش می‌پردازد.

در نگارش تاریخ، همانند ادبیات، تمرکز بر عملکرد راوی، این عملکرد را متلاشی می‌سازد. در یک رمان، مانند رمان لرد جیم از ژوزف کنراد^{۳۶}، مارلو در نقش شخصیت داستان و راوی، تنها می‌تواند وقایعی را بازتعریف کند که خود آنها را دیده یا شنیده است. برای روایت کل داستان، ناچار می‌شود از چندین شخصیت دیگر در داستان کمک بگیرد. همین اتفاق برای مورخانی نیز رخ می‌دهد که با منابع شفاهی سر و کار دارند. مورخان با ورود صریح خود به داستان، باید به منابع نیز این اجازه را بدهند تا با گفتمان مستقل خود به روایت وارد شوند.

تاریخ شفاهی هیچ موضوع یکنواختی ندارد؛ از نقطه‌نظرات مختلفی نقل می‌شود و ادعای بی‌طرفی مورخان سنتی، با جانبداری راوی جایگزین می‌شود. جانبداری در تاریخ شفاهی، هم به معنای تمام‌نشدنی بودن و هم به معنای طرفداری کردن است. تاریخ شفاهی هرگز نمی‌تواند بدون طرفداری کردن بیان شود؛ زیرا چندین طرف در یک روایت وجود دارند و پیشینه

«کارگردان صحنه» مصاحبه یا «سامان‌دهنده» شهادت، اهمیت خود را حفظ می‌کند. متخصصان تاریخ شفاهی، به جای کشف منابع، آنها را خلق می‌کنند. آنها به جای اینکه سخنگوی صرف برای طبقه کارگر باشند، از واژه‌های آنها استفاده می‌کنند؛ اما خود همچنان در برابر گفتمان کلی، مسئول باقی خواهند ماند.

برخلاف اسناد نوشتاری که بیشتر، حامل روح غیرفردی نهادهایی‌اند که آنها را منتشر می‌کنند - اگرچه اشخاص حقیقی این نهادها را اداره می‌کنند و ما از آنها هیچ نمی‌دانیم یا اطلاعات اندکی داریم - منابع شفاهی، کل روایت را با «ذهنیت» خود درگیر می‌کنند. در کنار روایت اول شخص مصاحبه‌کننده، روایت اول شخص مورخ قرار می‌گیرد که بدون او مصاحبه‌ای وجود نخواهد داشت. گفتمان راوی و مورخ، هر دو به فرم، روایی‌اند که این امر درباره اسناد نوشتاری با فراوانی بسیار کمتری دیده می‌شود. مصاحبه‌شونده، به‌نوعی مورخ محسوب می‌شود و مورخ نیز به‌نوبه خود بخشی از منابع است.

نویسندگان سنتی تاریخ معمولاً نقش زاویه دید «دانی کل»^{۳۴} در ادبیات را ایفا می‌کنند. آنها روایت سوم شخص از وقایعی را ارائه می‌دهند که در آنها شرکت نداشته‌اند؛ اما نسبت به آن وقایع تسلط کامل دارند (بیشتر از خود شرکت‌کنندگان). آنها به سبک برخی از رمان‌نویسان قرن نوزدهم، به‌صورت بی‌طرف و مستقل ظاهر می‌شوند و هرگز در روایت دخالت نمی‌کنند؛ مگر برای اضافه کردن توضیحات جانبی. تاریخ شفاهی، نگارش تاریخ را تغییر می‌دهد؛ همان‌طور که رمان‌نویسی مدرن، داستان‌نویسی ادبی را متحول ساخت. مهم‌ترین تغییر این است که راوی اکنون به درون روایت، کشیده و جزئی از داستان شده است.

این تنها یک تغییر دستور زبانی از سوم شخص به اول شخص نیست؛ بلکه نگرش کلی روایت تغییر یافته است. راوی اکنون به یکی از شخصیت‌های روایت تبدیل شده و «نقل» داستان نیز بخشی از داستان شده است. این امر به‌صورت ضمنی حاکی از درگیر شدن عمیق‌تر شخص راوی و خط‌مشی او با واقعیت نسبت به راوی بیرونی است؛ بنابراین، نوشتن تاریخ شفاهی رادیکال، مسئله‌ای ایدئولوژیک، جانبدارانه یا گزینش

³⁵ Historiography

³⁶ Joseph Conrad's *Lord Jim*,

³⁴ Omniscient Narrator

L'etnomusicologia in Italia, Palermo, Flaccovio, 1975, pp. 265–270.

III. تورینو، روزنبرگ و سلیر، ۱۹۷۸، دربارهٔ رابطه بین تاریخ شفاهی و تاریخ اجتماعی بحث کرده است.

IV. انجمن آمریکایی توسعه علم، ۱۹۶۸، شماره ۸۸، به بحث در زمینهٔ ارائهٔ الکترونیکی شیوه‌های نگارش صوتی پرداخته است.

V. در زمینهٔ کیفیت ارائهٔ سخنرانی‌های غیر استاندارد، مراجعه کنید به:

- W.Labov, 'The logic of non-standard English', in L.Kampf and P.Lauter (eds.)
- *The Politics of Literature*, New York, Random House, 1970, pp. 194–244.

VI. واژه‌های به‌کاررفته در این مقاله، براساس تعاریفی‌اند که در منبع ذیل ارائه شده‌اند:

- G.Gennete, *Figures III*, Paris, Seuil, 1972.

VII. برای مطالعه در زمینهٔ تمایزات بین ژانرهای فولک و روایت شفاهی، رجوع کنید به:

- D.Ben-Amos, 'Categories analytiques et genres populaires', *Poétique*, 1974, no. 19, pp. 268–293.

- J. Vansina, *Oral Tradition*, Harmondsworth, Penguin Books, [1961], 1973.

VIII. در این رابطه رجوع کنید به:

- Circolo Gianni Bosio, *I giorni cantati*, pp. 58–66.

IX در این رابطه رجوع کنید به:

- *I formalisti russi*, Torino, Einaudi, 1968, published as *Théorie de la littérature*, Paris, Seuil, 1965.

X chapters 1 and 6 of A.Portelli, *The Death of Luigi Trastulli*, Albany, State University of New York Press, 1991

XI. R.Jakobson and P.Bogatyrev, 'Le folklore forme spécifique de creation', in R.Jakobson, *Questions de poétique*, Paris, Seuil, 1973, pp. 59–72.

اصطلاح‌شناسی

۱. پیشامد ناسازگار (Mutually Exclusive):

شخصی و باورهای آنها هرچه باشد، مورخان و منابع به‌ندرت همسو می‌شوند. تقابل جانبداری‌های مختلف - تقابل به معنای ستیز و تقابل به معنای همسوسازی - یکی از مواردی است که تاریخ شفاهی را جذاب می‌سازد.

نتیجه

براساس مطالب بیان‌شده در این مقاله، در بررسی آنچه تاریخ‌نگاری شفاهی را از تاریخ‌نگاری سنتی متمایز می‌سازد، به موارد ذیل اشاره می‌شود:

۱. تاریخ شفاهی به «معنای» وقایع بیش از خود وقایع اهمیت می‌دهد.

۲. قابل اعتماد بودن منابع شفاهی متفاوت است؛ زیرا نه در پیوند آن با واقعیت، بلکه در خروج آن از واقعیت و در قالب تخیل، نمادگرایی و آرزو است.

۳. منابع شفاهی، همانند دیگر منابع، فاقد عینیت‌اند؛ با این تفاوت که قداست «نوشتن»، ما را فقدان عینیت در منابع نوشتاری غافل می‌سازد.

۴. منابع شفاهی تمام‌نشدنی‌اند؛ بنابراین، مطالعه «کلیه» منابع در تاریخ‌نگاری شفاهی غیرممکن است.

۵. جامعه هدف در تاریخ‌نگاری شفاهی، نخبگان و تاریخ‌سازان نیست؛ بلکه طبقهٔ عوام است.

۶. منابع شفاهی برخلاف اسناد نوشتاری، روایت را با «ذهنیت» درگیر می‌کنند.

۷. تاریخ شفاهی موضوع ثابتی ندارد و از دیدگاه‌های مختلف نقل می‌شود.

۸. تاریخ‌نگاری شفاهی، ادعای بی‌طرفی ندارد و جانبداری راوی را پنهان نمی‌سازد.

منابع و توضیحات

I. B.Placido in La Repubblica, 3 October 1978

II یک استثنا در این زمینه، Istituto Ernesto De

Martino مؤسسه تحقیقاتی مستقل در میلان است که «آرشیو صدا» را بر اساس صداهای ضبط‌شده در اواسط دهه ۱۹۶۰ منتشر کرده است. مراجعه کنید به:

F.Coggiola, 'L'attività dell'Istituto Ernesto de Martino', in D.Carpitella (ed.),

رخدادهایی که وقوع هم‌زمان آنها ناممکن باشد.

۲. نوشتار (Transcript): آنچه در قالب کتاب، سند یا

حتی کتیبه، به متن تبدیل شده باشد.

۳. نظریه تفسیری (Interpretive Theory): براساس

نظریه تفسیری، فرآیند ترجمه در سه مرحله صورت می‌گیرد که عبارت‌اند از: درک محتوا، خارج‌ساختن محتوا از قالب زبان مبدأ و بازسازی آن در قالب زبان مقصد.

۴. تک‌نگاره (Grapheme): کوچک‌ترین نماد از زبان

نوشتاری که موجب تمایز معنایی می‌شود؛ از قبیل: حروف، ارقام و نشانه‌های سجاوندی.

۵. راوی (Narrator): در گفتمان تاریخ‌نگاری شفاهی،

مقصود همان فرد مصاحبه‌شونده است که اطلاعات خود را درباره رویداد خاصی در اختیار محقق قرار می‌دهد.

۶. نظریه روایت (Narrative Theory): بر اساس این

نظریه، استراتژی مبنایی انسان در بیان خاطرات و تجربیات خود روایت‌کردن آنها است.

۷. راستی‌آزمایی (Verification): بازنگری، بررسی و

آزمایش یک روش یا سیستم، در راستای تأیید عملکرد آن.

۸. ذهن‌گرایی (Subjectivity): جنبه‌های فکری،

احساسی، سلیقه‌ای و اعتقادی فردی - جانبداری.

۹. عینیت (Objectivity): بی‌طرفی و عدم جانبداری.

۱۰- دانای کل (Omniscient Narrator): نوعی

زبان روایی که در آن راوی بر همه چیز آگاه است، به توصیف کامل وضعیت می‌پردازد و وقایع را از دید خود تحلیل می‌کند.

۱۱. تاریخ‌نگاری (Historiography): ثبت رویدادها و

حوادث تاریخی به همراه تحلیل چرایی و چگونگی وقوع آنها.

